

داریم . او فرصت را از دست داد .

در این میان در تهران یکرشته گفتگوهای ارجداری میانه دولت با انگلیسیان می رفت . انگلیسیان چون در فارس دسته های سپاهی بنام «پولیس جنوب» پدید آورده بودند ، این زمان پیشنهاد میکردند که در همه جای ایران سپاهیان یکسان پدید آورند و آنها را بیاموزند و چون جنگ جهانگیر بیایان رسید همگی را بخود ایران بپارند با این شرط که سر کرد گانی از اروپا برای راهبردن آنها «باهمداستانی دولت انگلیس» آورده شود . دولت که این زمان سر رشته دارش مستوفی الممالک و پشتیبانش دسته دموکرات می بود پاسخ بجایی داد . بدینسان که با پدید آورده شدن سپاه یکسان همداستانی نمود ، ولی پیشنهاد کرد که انگلیسیان به تهی گردانیدن ایران از یگانگان یابوری و همراهی نمایند ، پیمان نامه ۱۹۰۷ را از میان رفته شناسند ، پولیس جنوب را بدولت ایران واگذارند ، با همبازی ایران در «کنفرانس صلح» همداستان باشند ، تعرفه گمرکی را دیگر کنند .

این گفتگو بسیار نیک بود ، و این ایستادگی دولت در برابر یکی از همسایگان و بدرخواست و پیشنهاد پرداختنش خود ارج میداشت . این نتیجه اندک پشتیبانی می بود که یکدسته از دولت می نمودند . چنانکه گفتیم این زمان دموکراتها دسته بزرگی می بودند و در همه شهر های ایران گروهی با این نام خوانده می شدند ، و آن کار آخری تبریز و برافتادن کابینه عین الدوله بدلیری آنان افزوده بود . اگر پیشروان پاکدرون و کاردان بودندی و همگی با هم بادولت همراهی و پشتیبانی نمودندی ، در این هنگام که دولت روس از میان رفته و دولت انگلیس نیاز بسیار بخشود گردانیدن ایرانیان میداشت بگفتگو دنباله داده و نتیجه بسیار نیکی بدست آوردندی . افسوس که چنین نبودندی و بسیاری از پیشروان آنان ، بویژه در تهران ، مردان سودجو و کوتاه اندیشی می بودند و با هم دل یکی نمیداشتند . از آنسوی نیکانشان هم مردان خامی می بودند و در برابر همسایگان بآن نیرومندی تنها بسخن و هیاهو بس کرده این نمی اندیشیدند که می باید کامیابی در راه بسامان گردانیدن کشور برداشت تا زبان دیگرانرا بست از آنسوی وزیرانی که اینان نیک دانسته از خود شمرده و بسر کار می آوردند همانانی

می‌بودند که گفتیم نیکیشان بیکار کیشان می‌بود.

می‌بایست وزیر مختار پیشنهادها را بلندن فرستد و از آنجا پاسخ گیرد. پس از دو یا سه هفته پاسخ رسید بدینسان: دولت انگلیس از ایران می‌خواست که پولیس جنوب را تا پایان جنگ جهانگیر بپذیرد و آزرده گی ننماید، و پس از پایان جنگ در همه جای ایران سپاهیان یکسان با دست سرگردگان اروپایی پدید آورده شود و این نیز بآن پیوسته گردد. درباره پیمان ۱۹۰۷ خرسندی می‌نمود که بکنار گزارده شود. ولی بهم زدن آنرا بهنگامی انداخت که درروستان دولت بسامانی پدید آید و با آن در این باره گفتگو کرده شود. در باره تهی گردانیدن ایران از بیگانگان ناتوانی دولت و آشوب کشور را یاد آوری کرده و سرانجام نوید می‌داد که پس از پایان جنگ سپاه خود را از ایران بازگرداند.

این پاسخها همه بدلخواه ایرانیان نبود و نبایستی بود. درچنان هنگام آشفته گی جهان از هیچ توده ای، جز با پابندی به پیشرفت کار خودشان چشم نبایستی داشت. ولی اگر ایرانیان از راهش در آمدندی و این زمان که يك دسته بزرگی در سراسر کشور پدید آمده بود دلسوزانه بسامان کشور کوشیدندی و دولت باری يك نیرویی برای ایمنی و سامان درون کشور پدید آوردی، و از آنسوی رشته گفتگورا با انگلیسیان نگیختی به نتیجه بهتری رسیدی. ولی ندهم و کرانها و نه دولت این شایندگی را از خود نشان ندادند. اگر روزنامه های آنروز را بخوانیم خواهیم دید، در برابر این پاسخ دولت انگلیس بجای هرکاری بریشخند و نکوهش پرداختند و برخی پرده دری هم نموده اند. و کار بجایی رسیده که دولت، همان دولت دمو کرانها، از روزنامه هایی جلو گیری کرده است.

بدینسان روزهامی گذرد. کابینه مستوفی بی آنکه کاری انجام دهد زمان خود را بسر می‌برد. دمو کرانها دلشاد می‌بودند از اینکه کابینه از سوی ایشانست و پیاپی در تجدد و دیگر روزنامه ها بخود می‌بالیدند و پیاپی یاد «فعالیت دمو کرانها» را می‌کردند و یکبار که گفتگوی کناره گیری آن می‌رفت از تبریز کمیته ایالتی به پشتیبانی برخواست و تلگرافی در این زمینه بخود مستوفی فرستاد. لیکن با اینحال کابینه نماند

و بر افتاد ، و این بار صمصام السلطنه سر وزیر گردیده کابینه پدید آورد ، دو کرائه ها
 اینرا دشمنی با خودشان شمردند و در تبریز روزنامه تجدد گفتاری بنام آزرده کی نوشت
 و کمان می رفت که باز جنبشی نمایند و با کابینه نوین دشمنی نشان دهند ، چیزی که
 بود در این هنگام عثمانیان به تبریز نزدیک می شدند و این جلو آن اندیشه را گرفت ،
 کابینه صمصام السلطنه هم پیش از چند ماه نایستاد ، و با یکرشته پیش آمده های
 ناستوده ای در تهران بر افتاد . ولی ما داستان بر افتادن آن و پیدایش کابینه باز پسین
 و ثوق الدوازه را ببخش چهارم این تاریخ نگه می داریم ، و در اینجا در پایان بخش آخرین
 پیش آمده های جنگ جهانگیر را یاد می کنیم .

آخرین پیش آمده های جنگ جهانگیر در ایران

سه ماه بیشتر ژنرال دستروویل و همراهان او در همدان می نشستند ، که در این میان از یکسوا اینان بنیرو می افزودند ، و نیز از همدان وقزوین بزنجان و بیجار و میانه و صاین قلعه سپاه می فرستادند ، و از یکسو چنانکه گفتیم عثمانیان از مرز ایران گذشته در آذربایجان و کردستان پیش می آمدند ، و همچنین در قفقاز بشهر های آنجا دست می یافتند . دستروویل داستان این سه ماه درنگ خود را در همدان نوشته و جای افسوس است که برخی سرگذشتهای بی جایی را نیز بخامه آورده .

چنانکه گفتیم اینان نیز چشم بققاز می داشتند و در همین هنگام ، از راه سیاست کوششهایی در آنجا برای جلو گیری از ترکان بکار می بردند . در خرداد ماه دستروویل نشیمنگاه خود را بقزوین آورد ، و این برای نزدیکی با کیلان و جنگلیان می بود .

جنگلیان این زمان از یکسوبه «اتحاد اسلام» کراییده و با عثمانیان بهم بستگی میداشتند و یکتن سر کرده بزرگ اتریشی بنام فن پاخن با سر بازان و سر کرد کانی از اتریشیان در میان ایشان می زیستند ، و از یکسو با شورشیان روسی در انزلی و قفقاز همدستی و همداستانی می نمودند . همچون انبوهی از ایرانیان بی آنکه راه روشنی پیش گیرند بکوششهایی می پرداختند .

در همان نزدیکیها برشت دست یافته و کونسول انگلیس و رئیس بانک انگلیس را با یکتن از آنان دستگیر کرده و بجنکل برده بودند .

دستروویل می خواست با آنان جنگ نکند و بآرامش و خوشی راه کیلان را

بروی خود و سپاه خود باز کردند، و برای این کار همیشه خوش گویها از میرزا کوچک خان می نمود و بدلجویی ازو می کوشید. و این زمان یکتن انگلیسی را بنام فرستاده بجنگل بنزد او فرستاد که گفتگو نماید، ولی از همه اینها نتیجه ای بدست نیامد و میرزا کوچک خان در دشمنی با انگلیسیان پا فشاری نشان داد، و دسترویل را چاره جز جنگ نمی بود.

تا این هنگام دسته های روس همگی رفته و تنها دسته قراقان ژنرال بیچراخوف با انگلیسیان میماند، و اینان نیز برای رفتن شتاب می نمودند. ژنرال دسترویل او را با دسته قراقانش بجلو انداخت و سپاهی نیز از انگلیسیان با توپخانه و دو اتومبیل زره پوش همراه گردانید. نیز دو آبرو بلان برای یآوری به آنان بر گمارد. زویهم رفته چند هزار سپاه آزموده با افزارهای کاری و فرماندهان کاردان میبودند.

جنگلیان در پیرامون منجیل سنگرها بسته و راه را گرفته و مترالیوزها را گزارده بودند، و خود جایگاه استواری میداشتند، ولی سپاهشان در شماره کمتر، و در آزمودگی جنگی بسیار پایین تر می بودند، و توپخانه و آبرو بلان نیز نمیداشتند، و خود سنگر بندی درستی نکرده بودند، فن پاخن و دیگر اثریشیان هوش و آزمودگی نیکی از خود نشان نمیدادند.

از اینرو چون جنگ در گرفت جنگلیان ایستادگی بسیاری نتوانستند و زود شکست خوردند، و دسته های روس و انگلیس را در باز کرده بسوی رشت پیش رفتند و بان شهر دست یافتند. این جنگ در روز بیستم خردادماه بود.

بیچراخوف بایستی بققاز رود، انگلیسیان او را برای پیشرفت کار خود بانجا می فرستادند، این بود پس از چند روزی روانه گردید، انگلیسیان شهر را بدست گرفته و در راهها نیز دسته های پاسبانی پدید آوردند. کونسولخانه انگلیس را که جنگلیان بهم زده بودند دوباره بگشادند. جنگلیان همچنان دشمنی می نمودند و هر کجا از انگلیسیان می یافتند زینهار نمیدادند، ولی شورشیان روس در اتزلی که چند ماه پیش جلو گیری از پیشرفت دسترویل کرده بودند این زمان نرمی نشان میدادند و در آشکار رفتار دوستانه می نمودند.

بدینسان انگلیسیان تالب در یای خزر پیش رفتند . در باکو شورشیان فرمان می‌راندند و آنان با خواست انگلیسیان همراهی نمیداشتند و دشمنی نشان میدادند ، ولی یکدسته با آنان همداستان نمی‌بودند و انگلیسیان باین دسته پشتیبانی می‌نمودند و دل بآنان میدادند .

این فیروزی انگلیسیان و شکست جنگلیان در شهرهای ایران از آوازه اینان کاست ، و این زمان مردم هواداری کمتر می‌نمودند و بکارشکنی از انگلیسیان کمتر میکوشیدند ، بویژه که در تهران و تبریز از چیرگی دموکراتها بسیار کاسته بود ، زیرا در تبریز عثمانیان آمده و چنانکه گفتیم دستگاه دموکراتها را بهم زده بودند . در تهران نیز بر افتادن کابینه مستوفی زبان آنا را کوتاه گردانیده بود . اینها زمینه میداد که انگلیسیان سختگیری بیشتر گردانند و از کارهاییکه آتزمان رخداد یکی این بود که در همدان فریدالدوله پیشوای دموکرات های آنجا را گرفته به هندوستان فرستادند .

این مرد از پیشروان آزادیخواهی ایران و در جنگهایی که در سال ۱۲۸۹ در مازندران با دسته های محمد علی میرزا رفت پا در میان داشته بود . ژنرال دنسترویل خود از درستکاری و ایران دوستی اوستایش نوشته و چنین می‌نماید که دستگیر کردن و از ایران بیرون راندن او یک کار ناگزیری بوده و او از درون خرسندی نداشته است . انگلیسیان با این پیشرفت های خود که از یکسو تا اتزلی جلو رفته و از یکسو زنجان و میانه را در دست میداشتند میانه عثمانیان را با جنگلیان می‌بریدند . جنگلیان بدینسان در کنار می‌افتادند . با اینهمه میرزا کوچکخان از دشمنی بازنمی‌ایستاد و روز بیست و هشتم تیرماه فن پاخن با یکدسته از جنگلیان که شماره آنان را دو هزار میگفتند بشهر رشت و همچنین بلشگر گاه انگلیسیان در بیرون شهر تاختن آوردند و یک جنگ سختی رو داد که در نتیجه آن یک صد تن از جنگلیان کشته شده و پنجاه تن که برخی سربازان اتریشی نیز در میان ایشان می‌بودند دستگیر افتادند . از انگلیسیان پنجاه تن کشته شدند . با همه کوششهای سخت جنگلیان کاری نتوانسته و دوباره پس نشستند .

پس از این جنگ انگلیسیان شهر را بیکبار در دست گرفته و حکمرانی از خودشان بر کماردند و جایگاه خود را هر چه استوار گردانیدند ، و چون در همان زمانها در با کوشورش برخاسته و دسته هواداران انگلیس رشته شهر را بدست خود گرفتند و از انگلیسیان یابوری خواستند ، بدینسان راه انگلیسیان بقفقاز باز گردید . بویژه پس از آنکه کمیته شورشیان را در آنزلی بهمزده و سه تن باشندگان کمیته را دستگیر کردند و کارهای آن شهر و بندر را از هر باره بدست خود گرفتند .

در این هنگام عثمانیان در قفقاز تا نزدیکی باکو فرا رسیده بودند و باارمنیان و دیگران جنگ می رفت . در مرداد ژنرال دنسترویل با دستهای از سپاه انگلیس از دریای خزر گذشته بباکو شتافت و پس از رفتن اوسر رشته داری دسته های انگلیس در ایران به ژنرال شامپین واگزار شد . دنسترویل در باکو فیروزی نیافت و چنانکه خود او بگشادی نوشته با همه کوششهایی که بکار رفت و تا دیر زمان جنگ برپا می بود جلو گیری از عثمانیان نشد و آنان بشهر در آمدند و انگلیسیان بکشتی نشسته باز گشتند .

در این میان در آذربایجان نیز زدو خورد میان انگلیسیان با عثمانیان آغاز گردید . انگلیسیان که میانه را در دست میداشتند از آنجا نیز گذشته و تا گردنه شبلی که چند فرسخی تبریز است پیش آمده بودند و در اینجا هم دسته پاسبان میداشتند . عثمانیان بکدسته شان در تبریز می نشستند و چنانکه گفتیم بکارهایی در آن شهر ، از کماردن والی از سوی خودشان و از پدید آوردن دسته «اتحاد اسلام» می پرداختند و بکدسته دیگرشان در ارومی و آن پیرامونها می بودند ، ولی چون کار ازومی بیابان رسید و در اینمیان خلیل پاشا هم سفری بآذربایجان کرد و از هر باره زمینه آماده شد با انگلیسیان آهنگ جنگ کردند . انگلیسیان از شبلی پس کشیدند و در نزدیکی میانج ، در جایی بنام نکمه داش دوسپاه بهم رسیده بجنگ پرداختند . در اینجاهم عثمانیان چیره در آمدند و انگلیسیان را پس نشانده و بسوی پیش رفتند .

لیکن در این هنگام جنگ جهانگیر در میدان بزرگ و نخستین خود که خاک فراسه باشد بیکبار حال خود را دیگر کرده بود و آلانیان شکست های سخت پیاپی

می خوردند و این بود از نیمه های مهر ماه گفتگوی دست کشیدن از جنگ آغاز گردید و پس از داستانهایی که بیرون از زمینه تاریخ ماست در میانه پیمان نامه آرامش و آشتی نوشته شد و جنگ جهانگیر پس از آنکه چهار سال جهان را بتکان آورده و مایه آنهمه خونریزیها و ویرانیا شده بود پایان رسید .

در نتیجه اینها عثمانیان نیز از پیشرفت باز ایستادند و دسته های آنان به تبریز باز گشتند که بکشور خود بروند . پس از چهار سال رنج و کوشش اکنون همه امید هاشان از میان رفته و با يك شرمساری و خواری روبه کشور خود می آوردند . این بود بسیاری از آنان نرفتند و در آذربایجان ماندند که در داستانهای آینده ایشان را خواهیم دید . دسته «اتحاد اسلام» که پدید آمده بود و پیایی «بیاننامه» ها بیرون میداد با رفتن عثمانیان آن نیز از میان رفت .

پس از رفتن اینان یکدسته از سپاه هندی انگلیس به تبریز آمدند . خیابانی و نوبری و بادامچی که داستان گرفتاریشان را نوشتیم عثمانیان آنرا تا قارص برده بودند و این هنگام رهانشان گردانیدند که به تبریز باز گردیدند .

بہترین چارہ



۷۶- شادروان خیابانی
(با شادروانان کنبه‌ای و بادامچی)

بیاری خدا بنوشتن بخش ششم « تاریخ هیجده ساله آذربایجان » که خود داستان مشروطه است ، آغاز میکنیم . این بخش بازپسین آن تاریخ خواهد بود و تاریخ هیجده ساله در این بخش پایان خواهد رسید . اینکه در این تاریخ تنها به پیش آمده های هیجده ساله پرداختیم دواگیره داشت :

۱ - هنگامیکه من بیادداشتهایی در این زمینه پرداختم در سال ۱۳۰۲ بود که از آغاز جنبش مشروطه هیجده سال میگذشت ، و پیداست که جز به پیش آمده های آن هیجده سال نتوانستم پرداخت . همان یادداشت هاست که یکبار به عربی زیر عنوان « آذربایجان فی زمانه عشرعاما » در مهنامه « العرفان » سوری چاپ یافته و یکبار هم فارسی آن بدینسان درشش بخش ، همراه پیمان برآکنده گردید .

۲ - از همانسال ۱۳۰۲ ، تاریخ ایران بیک دوره دیگری در میآید و شورش آزادیخواهی که در ایران برخاسته و سپس خود آشوب و نابسامانی گردیده بود پایان یافته ، و این بار یکدولت نیرومندی پدید آمده و یکدست توانایی همه آن آشوب ها را از میان برده سامان و ایمنی را در کشور برپا میکرداند . پیداست که تاریخ این دوره جز از تاریخ آن دوره باید بود ، و برای نوشتن این جستجوهای دیگر میباید کرد .

اینست ما تاریخ هیجده ساله را در این بخش بیایان خواهیم رسانید و امیدمندیم که یکی از یاوران پیمان چنانکه نوید داده بتاریخ این دوره آغاز کند ، و ما چنانکه پیش آمده های زمان های شورش را با گاهی خوانندگان پیمان رسانیدیم پیش آمده های زمان آسایش و ایمنی را نیز با گاهی آنان برسانیم .

نیز چنانکه گفتیم خیابانی و نوبری و بادامچی را که از سران دموکرات میبودند (در مردادماه) گرفته و از تبریز به ارومی (رضایه) و از آنجا بفارس بردند. در فارس دسته های پولیس جنوب که انگلیسیان برپا کرده بودند همچنان می ایستادند و آنهمه در خواستهایی که دولت درباره بهم زدن آنها کرده بود سودی نمی بخشید.

در جنگلهای کیلان میرزا کوچکخان و دسته او همچنان می ایستادند. اینان، با انگلیسیان جنگ و دشمنی مینمودند و بدولت نیز بی پروایی نشان میدادند. این زمان روزنامه های هم بنام «جنگل» مینوشتند. دسته ای از روسیان همچنان ازلی را در دست می داشتند.

بشهرها و استانها، دولت جز نام فرمانروایی را نمی داشت. در بسیاری از آنها در بیرون دزدان و راهزنان راهها را زده و آبادیها را تاراج میکردند، و در درون دسته بندیهای دموکرات و کارگر و مانند اینها رشته آسودگی را بهم میزد. دسته های راهزنی نایب حسین کاشانی و پسران او و جعفر قلی و دیگران همچنان در کار می بودند.

از اینسوی درخود تهران يك گرفتاری بزرگی پیش آمده بود. زیرا چنانکه گفته ایم در آن دوامد سال که از آغاز مشروطه تا این زمان گذشته بود کم کم کسانی پیدا شده بودند که شیوه سود جستن و پول اندوختن را، از راه دسته بندی و روزنامه نویسی و هیاهو و در آمدن بکارهای کشوری و مانند اینها، نیک یاد گرفته بودند. در آن چند سال اینگونه کسان از شهرها بتهران آمده و در اینجا دسته های گردیده بودند. بسیاری از نمایندگان دارالشوری از استانها آمده و پس از پایان یافتن زمان نمایندگی دوباره بازنگشته و بی کاری نرفته و بدیگران پیوسته و از این راه بیول اندوختن و خوش زیستن پرداخته بودند، این کسان که در آزمون بنام (هوچی) شناخته شده اند يك جلوگیر بزرگی در راه پیشرفت کارها میبودند.

اینان در میان خودشان سامانی، و یا با یکدیگر پیمانی نمیداشتند و همگی يك راه نمی پیمودند و بلکه هیچ راهی نمیداشتند و تنها پول و یا کار (يك کار دولتی)

نیز چنانکه گفتیم خیابانی ونوبری و بادامچی را که از سران دموکرات میبودند (در مردادماه) گرفته و از تبریز به ارومی (رضاییه) و از آنجا بفارس بردند.

در فارس دسته های پولیس جنوب که انگلیسیان برپا کرده بودند همچنان می ایستادند و آنهمه در خواستهایی که دولت درباره بهم زدن آنها کرده بود سودی نمی بخشید.

در جنگلهای کیلان میرزا کوچکخان و دسته او همچنان می ایستادند. اینان، با انگلیسیان جنگ و دشمنی مینمودند و بدولت نیز بی پروایی نشان میدادند. این زمان روزنامه های هم بنام «جنگل» مینوشتند. دسته ای از روسیان همچنان اتزلی را در دست می داشتند.

بشهرها و استانها، دولت جز نام فرمانروایی را نمی داشت. در بسیاری از آنها در بیرون دزدان و راهزنان راهها را زده و آبادیها را تاراج میکردند، و در درون دسته بندیهای دموکرات و کارگر و مانند اینها رشته آسود کسی را بهم میزد. دسته های راهزنی نایب حسین کاشانی و پسران او و جعفر قلی و دیگران همچنان در کار می بودند.

از اینسوی درخود تهران يك گرفتاری بزرگی پیش آمده بود. زیرا چنانکه گفته ایم در آن دواند سال که از آغاز مشروطه تا این زمان گذشته بود کم کم کسانی پیدا شده بودند که شیوه سود جستن و پول اندوختن را، از راه دسته بندی و روزنامه نویسی و هیاهو و درآمدن بکارهای کشوری و مانند اینها، نیک یاد گرفته بودند. در آن چند سال اینگونه کسان از شهرها بتهران آمده و در اینجا دسته ای گردیده بودند. بسیاری از نمایندگان دارالشوری از استانها آمده و پس از پایان یافتن زمان نمایندگی دوباره بازنگشته و بی کاری نرفته و بدیگران پیوسته و از این راه بیول اندوختن و خوش زیستن پرداخته بودند، این کسان که در آن زمان بنام (هوچی) شناخته شده اند يك جلو گیر بزرگی در راه پیشرفت کارها میبودند.

اینان در میان خودشان سامانی، و یا با یکدیگر پیمانی نمیداشتند و همگی يك راه نمی پیمودند و بلکه هیچ راهی نمیداشتند و تنها پول و یا کار (يك کار دولتی)

میخواستند ، و این بود هر زمان برنگ دیگری در می آمدند و هر هنگام افزار دست دیگری میشدند . گاهی همگی بهم پیوسته و گاهی دو دسته و سه دسته میگردیدند کسانیکه آنروزها را ندیده اند تنها با شنیدن و خواندن ، حال آنانرا نخواهند دریافت . يك کابینه که بکار آمدی اینان ازو سودها چشم داشتندی ، و چون نیافتندی ، و یا یافتندی وزمانی درمیانه گذشتی ، با آرزوی برانداختن آن افتاده و در اینجا و آنجا کله و ناخشنودی نمودندی ، و کم کم دسته بسته و زورمند گردیده ، و چنانکه میخواستند کابینه را از میان بردندی . گاهی نیز کسانیکه آرزوی وزیر میداشتند اینانرا افزار ساخته برانداختن کابینه کوشیدندی .

جنبش مشروطه که توده را بتکان آورد و از میان ایشان مردان جانفشان و غیرتمندی با دلهای پر از سہش و امید برخیزانید ، کنون پس از سیزده سال بجای آنان این سودجویان می نشستند . میتوان گفت پیش آمد کوچ از تهران و آن کوششها که در برابر دو همسایه کرده شد آخرین جوش و جنبش آزادیخواهان می بود ، و چون آن نیز بی هیچ فیروزی پایان رسید آزادیخواهان بیکبار نومید شدند و نیکانشان بیکبار رها کرده بکنار رفتند و دیگران بدانسان راه سودجویی و هوچیگری را پیش گرفتند . از این هنگام بود که جمله شوم « ما نمی شویم » بزبانها افتاد .

از آنسوی ملایان که در آغاز مشروطه نخست پیشگام شده و سپس بدشمنی برخاسته بودند کنون دسته انبوهی از آنان میانه دشمنی و هواداری جایگاهی کسفته بودند . بدینسان که با مشروطه دیگر دشمنی نمی نمودند و برانداختن آنرا نمیخواستند ، لیکن برای آنکه بیکبار نامہاشان از میان نرود و اجاقہاشان خاموش نگردد هر چند گاه بیکبار بہانہای جسته ، يك مادہای را از قانون یا پیش آمدی را عنوان گرفته ہایہوی بر می انگیختند اینان نیز یکدسته دیگری از سودجویان و ہمیشہ آمادہ می بودند کہ اگر کسی وادارشان کرد و یا خودشان عنوانی پیدا کردند بجنبش آیند و چند روزی خودرا بنمایند .

چنانکہ گفته ایم این زمان ایران در سایہ ناتوانی بی اندازہ دولت و در نتیجہ آنکہ کشور از سالہا میدان جنگ و کشاکش بیگانگان گردیدہ و از ہر بارہ رشتہ از دست

رفته بود، خود با دشواریهای دچار می بود. کابینه ها که بروی کار می آمدند ناگزیر خود را در برابر حال دشواری دیده و در میماندند و جز رویه کاری و روزگزارای چاره ای نمیدیدند. از آنسوی این را هم گفتند که بسیاری از وزیران مردان جاهلشان و فداکاری نمیدادند و تنها بآمدن و چند ماهی وزیر بودن و رفتن بس میگردیدند. میخواهم بگویم که بخودی خود زمینده نا فیروزی فراهم می بود، لیکن اینسان، ایندسته سودجویان، نیز بدی خود را نموده و بسختی کارها بسیار می افزودند، و هر کابینه ای که می آمد، اگر در برابر دشواریهای دیگری ایستادگی نشان داده و پایداری میخواست، اینان خرسندی نداده و پیر انداختن آن میکوشیدند.

کابینه مصمصام السلطنه نیز با این سختی و دشواریها دچار میبود، و از اینرو ناگزیر شد در خرداد ماه که یکماه کمایش از آغاز کابینه می گذشت کناره جویی خواهد و روزنامه ها آنرا آگاهی دادند، ولی چون کسی نخواست بجای او بیاید يك هفته بیشتر همچنان گذشت، و با دستور شاه جلسه ای در دربار از وزیران پیش و بیشتر برپا گردید که درباره پیش آمد و اینکه دوباره چه کسی کابینه پدید آورد گفتگو میان آمد، ولی نتیجه ای نشد و شاه دوباره مصمصام السلطنه را پذیرفتن نخست وزیری و اداشت و دوباره کابینه بختیاری برپا گردید.

لیکن در این میان دسته هایی در نهان پیر انداختن کابینه می کوشیدند و دستهایی در پس پرده آنان را بکار می گماشت، و در نتیجه آن در تهران، یکک شورش تنگینی پدید آمد.

چگونگی آنکه در تهران در این روزها نان کمیاب می بود، نایابی و خشکی سال گذشته دنباله اش تا کنون کشیده و غله کم بدست می آمد و نان گرانتر فروخته میشد یکدسته از ملایان و بازاریان و دیگران همانرا عنوان ساخته در مسجد شاه گرد آمدند، ولی از همانروز نخست خواست درونی خود را پوشیدن نتوانسته و بیدگویی از دولت و کارهای آن برخاستند. کم کم دسته های دیگری به آنان پیوستند. دولت حکومت نظامی آگاهی داد و بسختگیری پرداخت ولی آشوبیان همچنان ایستادگی مینمودند و نتیجه آن شد که ژاندارم بر سر ایشان فرستاده شد و چون میر هاشم نام پهلوان و کسان

دیگری از سوی شورشیان افزار جنگ میداشتند و بر سر مناره مسجد امامزاده سید ولی جا گرفته بودند درمیانه زدو خوردی رفت .

ولی جز يك نمایش سرسری نبود و بی آنکه کسی کشته شود آشوبیان خود را سپردند . میر هاشم و همدستان او را گرفته بزندان فرستادند و پس از چند روزی همراہ بداد گاه کشیده و بهر کدام نیفری نهادند . دیگران پراکنده شدند و آشوب از شهر فرونشست ، ولی در این زمان آقا سید حسن مدرس که از کوچ بازگشته بود با گروهی در بار گاه عبدالعظیم بستی می نشستند و آنان نیز با دولت بد خواهی نموده افتادن آنرا می خواستند . از اینرو یکدسته از شهریان نیز ، از ملایان و دیگران بایشان پیوستند .

در هنگامیکه يك بخش بزرگی از کشور در زیر پای سپاه بیگانه لگدمال می شد ، و از بیشتر شهر های ایران ، از نا ایمنی ناله ها و فریادهای پیاپی میرسید . اینان در پایتخت بعوس و نادانی و یا بانگیزش دیگران باین کارها بر میخواستند .

در کرمان کرم این گرفتاریها کابینه صمصام السلطنه بکارهای ارجداری میپرداخت ، بدینسان که چون دولت روس دیگر شده و این دولت نوهمه پیمانهای بسته و امتیازهای گرفته دولت کهن را بر انداخته ، و این کار خود را بدولت ایران و دیگر دولتها آگهی داده بود دولت ایران خشنودی و خرسندی خود را از این پیش آمد و پیشنهاد آشکار ، و این نیز بنوبت خود بگسیختن پیمان کهن تر که مانچایی و دیگر پیمانهایی که بادولت امپراتوری روس بسته و امتیازهایی که بآندولت و یا بیکدی از بستگان او داده بود برخواست و این کار خود را با پراکندن يك «تصویب نامه» بد آگاهی همه رسانید ما آن «تصویب نامه» را در اینجا میآوریم :

« نظر بر اینکه معاهدات و مقاولات و امتیازاتی که از یکصد سال باین طرف دولت استبدادی روس و اتباع آن از ایران گرفته اند یا در تحت فشار و جبر و زور و یا بوسیله عوامل غیر مشروع از قبیل تهدید و تطمیع برخلاف صرفه و صلاح مملکت و ملت ایران اخذ شده است .

نظر بر اینکه دول معظمه دنیا از ابتدای جنگ حفظ و رعایت مختاریت و استقلال اقتصادی و سیاسی ملل ضعیفه را بوسایل متنوعه گوشزد جهانیان مینمایند .

نظر بر اینکه دولت جدید روسیه آزادی و مختاریت نام ملل را مفهومی و آرزوی خود قرار و به‌الخاصه الغای امتیازات و عهدی را که از ایران تحصیل کرده‌اند از مجاری رسمی و غیر رسمی بدفعات اعلان کرده‌است.

نظر بر اینکه امتیازات و عهد نامجات و مقالات مزبور علاوه بر اینکه در تحت فشار و زور بر علیه مصالح مملکت اخذ و آنها بیکه بعد از اعلان مشروطیت برخلاف نص صریح قانون اساسی مملکت تحمیل شده است یا بموقع اجرا گزارده نشده یا بترتیب خیلی ناقص اجرا و مخالف مواد مصرحه آنها رفتار شده نه تنها حقوق دولت استیفاء نگشته بلکه نقل و انتقال و با سوء استعمال مدلول آنها غالباً به بهانه‌های مضر سیاسی و اقتصادی بر ضرر استقلال دولت و حوایج ملت اتخاذ شده است و بالجمله نظر بر اینکه دولت و ملت ایران هم حق دارد مثل سایر دول و ملل عالم از منابع ثروت و آزادی طبیعی خود استفاده بنماید.

لذا هیئت دولت در جلسه شنبه چهارم اسد ۱۲۹۷ شمسی مطابق شوال المکرم ۱۳۳۶ هجری قمری الغای کلیه عهد نامجات و مقالات و امتیازات فوق - الذکر را قطعاً تصمصیم و مقرر میدارد که وزارت جلیله امور خارجه مأمورین و نمایندگان دول خارجه مقیمان دربار ایران و سفرای دولت علیه مقیمان خارجه را از مفاد این تصمصیم مستحضر داشته و وزارت جلیله فواید عامه و تجارت و فلاحه بوسایل مقتضیه برای استحضار عموم اعلان بنمایند (کابینه ریاست وزراء)

این کار بجا بلکه بایا بود. ولی دوسه روز پس از آن، کابینه بیک کار بیجایی برخاست، و آن اینکه «تصویب نامه» ای نیز برای برانداختن «کاپیتولاسیون» درباره بستگان همه دولتها بیرون داد. دولت ایران برای نخستین بار «کاپیتولاسیون» یا «پا» در میان داشتن کونسولهای بیگانه را در گفتگوهای بستگان خودشان» در برابر دولت روس پذیرفته بود. در زمان فتحعلیشاه پس از شکست بازپسین که از روسیان یافتند و بیستمن پیمان نامه زیانمند تر کمانچایی ناگزیر گردیدند یک فصل آن پیمان نامه در باره «کاپیتولاسیون» بود سپس دولتهای دیگری هر کدام با ایران پیمان بستند، زیر عنوان «حقوق دول کامله‌الوداد» از همان «فصل» سود جستند. می باید گفت سرچشمه همگی اینها آن یک «فصل» پیمان نامه تر کمانچایی میبود. از اینرو این هنگام که پیمان نامه تر کمانچایی از میان میرفت کابینه صحاصم السلطنه میخواست دیگر دولتها را نیز از داشتن چنان حقی بی بهره شناسد.

ولی این کار بیجایی بود زیرا پیمان نامه های دیگر باستواری خود می ایستاد و با کسبخته شدن پیمان نامه روس اینها کسبخته نمیشد دولت می بایست برای « الغای کاپیتولاسیون » از پیش از آن ، با دولتها گفتگو کرده زمینه آماده گرداند . کسبختن پیمانها تنها از یکسو ، آنهم با ناتوانی بی اندازه ای که دولت را می بود جز یک کار شکفت آوری شمرده نشدی .

از آنسوی برای « الغاء کاپیتولاسیون » درخود کشور زمینه در می بایست . برای چنین کاری نخست می بایست قانونهایی که نیاز افتادی نوشته شده و داد گاهها چندانکه و چنانکه می شایست برپا گردد و هیچیک از اینها در آن روز نمی بود . قانون مدنی که بخش بزرگی از قانونهاست نوشته نشده و هنوز رشته در دست مالایان می بود .

صمصام السلطنه وزیرانش باین کار نا اندیشیده برخاستند و همانا چنین خواسته بودند که دلها را بسوی خود گردانند و از کوششهاییکه برای بر انداختن کابینه میرفت جلو گیرند . چنانکه دیگران به بر انداختن اینان سخت آرزومند می بودند و یا فشاری می نمودند اینان هم بیاز ماندن دلبستگی نشان داده و از هر راهی به آن می کوشیدند .

هرچه بود از این کار به نتیجه ای که میخواستند نرسیدند . بلکه همین کار از جایگاه کابینه بیشتر کاست . زیرا بیک کاری پرداختند و آنرا بهمگی آگاهی دادند و بدینسان بیجا در آمد و مایه بدنامی گردید .

کوتاه سخن : نزدیک به نیمه های مرداد ماه صمصام السلطنه وزیران او ، خواه ناخواه کناره جستند . در این هنگام که جنگ جهانیگیر اروپا پس از چهار سال بیابان میرسید ، اگر از آغاز آن شماریم تا کنون دوازده کابینه آمده و رفته بودند و کنون می بایست کابینه سیزدهم بروی کار آید . اینست یک نمونه ای از آشفتگی ایران در آن هنگامها .

کابینه و ثوق الدوله

چون کابینه مصمص السلطنه افتاد و ثوق الدوله نخست وزیر گردید و کابینه پدید آورد. وزیرانی که برگزید نصره الدوله و صامم الدوله و مشار الملک و دبیر الملک و نصیر الدوله بودند. آن تلاش ها را برای افکندن کابینه پیش هوا داران اینسان می کردند.

چنانکه گفته ایم دموکراتها از ثوق الدوله رمیده بودند و در کابینه عین الدوله که این با برادرش قوام السلطنه از وزیران میبودند دموکراتهای تبریز بایستادگی برخاستند و دموکراتها بیشتر شهرها و همچنین بسیاری از دموکراتهای تهران با ایشان هم آواز شدند و در نتیجه این، و ثوق الدوله و برادرش ناگزیر از کناره جویی گردیدند. پیداست که آنان اکنون نیز بدخواه و رمیده می بودند. از آنسوی هواداران مصمص السلطنه و وزیران پیش دشمنی با ایشان می نمودند. با اینحال و ثوق الدوله نیرومند می بود و چنانکه دیدیم هواداران بسیاری می داشت که برایش میکوشیدند، برخی از سران دموکراتها نیز از هواداران این میبودند.

چنانکه دیدیم دولت بسیار ناتوان گردید و در سراسر کشور خودسری و نافرمانی رواج داشت، و این ناتوانی در این هنگام يك آسيب و گرفتاری بسیار بزرگی را در پی توانستی داشت. زیرا شورش روسستان با آن هياهو و آوازه سراسر شهرها را بتکان آورده و انبوهی از مردم بی آنکه معنی آن شورش را بفهمند و سود و زیانش را دریابند، بجنب و جوش افتاده بودند. از آنسوی یکدسته از شورشیان با تزللی (بندر پهلوی) آمده و آنجا را از دست انگلیسیان پس گرفته و استوار نشستند و میرزا کوچک خان و جنگلیان که تا چندی

پیش از آن با عثمانیان پیوستگی داشته و «اتحاد اسلام» را دنبال میکردند کنون با اینان گزاینده و بهم بستگی در میانه پدید آورده بودند. با آن ناتوانی دولت اینها آشوب و آسیب سختی را در کشور پدید توانستندی آورد.

نخستین کوشش وثوق الدوله به نیرومندی دولت بود و نخستین گامش در این راه



۷۷- عین الدوله

بداد کادفرستان آدمکشان و کیفر دادن با آنان گردید زیرا چنانکه نوشته ایم در کابینه پیشین او بود که آدم کشی آغازید و نخست میرزا اسماعیل خان رئیس انبار دولتی را